

به خانواده خوش آمدید

اکنون که مسیحی هستید
چه انتظار می‌رود

جان مک‌آرتر

به خانواده خوش آمدید

اکنون که مسیحی هستید،

چه انتظار می‌رود

جان مک‌آرتور

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب:

Welcome to the family: what to expect now that you're a Christian

Copyright © 2004 by John MacArthur

Published in Nashville, Tennessee, by Thomas Nelson, Inc.

Published in association with the literary agency of
Wolgemuth & Associates Inc.

Unless otherwise noted, Scripture quotations are from THE NEW KING JAMES VERSION. Copyright © 1979, 1980, 1982, by Thomas Nelson, Inc., Publishers. Used by permission. All rights reserved.

Scripture quotations noted NASB they are from NEW AMERICAN STANDARD BIBLE®, © Copyright The Lockman Foundation 1960, 1962, 1963, 1968, 1971, 1972, 1973, 1975, 1977, 1995. Used by permission. www.Lockman.org

All Rights Reserved. This License Work published under license.

Farsi translation published by:

Grace Armenian Outreach
feyz4u@gmail.com

فهرست

۱	پیشگفتار
۷	۱. یگانه محبت
۱۹	۲. اعمال رساترین سخن هستند
۳۳	۳. مشارکت دل سوزان
۴۹	۴. نبرد روزانه
۶۳	۵. دعای اجابت شده
۷۱	۶. بالاترین آزمون
۸۳	۷. دوستان قدیمی، دوستان جدید
۹۵	۸. حصادی روحانی
۱۰۷	۹. بیکار نشینید
۱۲۱	۱۰. آتش در مسیر راه
۱۳۷	۱۱. شادی امیدی زنده
۱۴۹	درباره نویسنده

پیشگفتار

شمای تازه

ناگهان همه چیز فرق می کند.

شمای قدیمی برای همیشه رفته و شمایی تازه جایش را گرفته است. اکنون مسیحی هستید و خدا را شکر می کنم که شما را نجات داده و از آن خودش کرده است. هر گونه روند یا تجربه که شما را به این مرحله آورد، شگفت‌انگیزترین و مهمترین دگرگونی زندگی شماست. رویدادی سرنوشت‌ساز است، نه فقط به دلیل احساس عمیق شادی و رضایتی که با دانستن اینکه به خانواده خدا متعلق هستید به وجود می آید، بلکه زیرا تضمین حیات جاویدان در آسمان قطعاً به شمای مسیحی داده می شود.

برکتهای خدا به واسطه عیسی مسیح تا ابد از آن شماست. شاید سفر ایمانتان نسبتاً آسان یا بسیار دشوار بوده است. هر طور که سفر کردید، به هر نحوی که در طول راه رنج کشیدید، اکنون همراه و راهنمایی دارید که هرگز ترکتان نخواهد کرد. زمانی وجدآور است؛ می تواند هراس‌انگیز و گیج‌کننده نیز باشد. شاید تاکنون پی برده‌اید که مسیحی بودن به قیمت از دست دادن دوستان و سرگرمیهای گذشته‌تان خواهد بود.

ممکن است برای شما بیشتر از این بها داشته باشد. عیسی در لوقا ۹:۲۳ شرایط آن را روشن نمود وقتی فرمود، «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، می‌باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند.» شمای مسیحی باید مایل باشید هرچه عیسی از شما می‌خواهد، رها کنید؛ حتی اگر همه چیز است. حتی اگر زندگی شماست. محبت حقیقی برای خدا یعنی کراهت داشتن و انکار کامل خودتان. انکار خود، درک اینکه گناهکاری بی‌ارزش هستید نیازمند هدیه نجات خدا، بزرگترین مانعی است که همواره با آن روبه‌رو خواهید بود. در آن دنیای دیگر خیلی چیزها را وا گذاشتید — دست‌کم این چیزی است که دنیا می‌خواهد باور داشته باشید. اما آنچه به دست آورده‌اید، بسیار ارزشمندتر از هر چیز و همه چیز است که قبلاً داشتید.

همچنین خواهید آموخت که آنچه در گذشته فداکاری بزرگی به نظر می‌رسیده است، اگر برای پیروی از مسیح بوده، کم اهمیت است یا اصلاً فداکاری نیست. دست کشیدن از چیزی به این دلیل که او می‌خواهد، چنان افتخاری است که شاید ترک کردن آن به هیچ عنوان به چشمتان نیاید. من در دانشکده، فوتبال^۱

^۱ مترجم: فوتبال به سبک آمریکایی

پیشگفتار

بازی می‌کردم و هنگامی که فارغ‌التحصیل شدم، سه تیم NFL^۲ از من خواستند که اگر مایلم به صورت حرفه‌ای بازی کنم. درباره‌اش فکر کردم، اما تصمیم گرفتم در عوض به خدمت خداوند بپردازم. از خودگذشتگی نبود، پاسخ به فراخوانی خدا بود؛ و هرگز افسوس آن را نخورده‌ام.

مسیحی شدن مانند فرزندخوانده شدن در خانواده‌ای جدید است. پولس رسول در رساله‌اش به رومیان از این همانندی استفاده کرد: «زیرا همهٔ کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند. از آن‌رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن 'آبا؛ یعنی، ای پدر' ندا می‌کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (۱۴:۱-۱۶). خدا ما مسیحیان را در خانواده‌اش به فرزندى خوانده است و محبت پدرانه و صمیمی، فیض و شفقت او به ما می‌رسد.

چنان که زن و شوهری با به عضویت پذیرفتن کودکی بی‌سرپرست در خانواده‌شان، محبت و شفقت به او نشان می‌دهند، خدا با آوردن ما به خانواده‌اش و بخشیدن تمامی همان حقوق و امتیازها به ما که فرزندان دیگرش دارا هستند، فیض به

National Football League

^۲ مترجم: نام لیگ فوتبال حرفه‌ای به سبک آمریکایی

پیشگفتار

ما عطا می‌کند. در فرهنگ روم روزگار پولس، کودک فرزندخوانده، به ویژه پسر، معمولاً اعتبار و امتیاز بیشتری از فرزندان طبیعی خانواده به دست می‌آورد؛ به خصوص اگر پدر از فرزندان خودش ناامید بود. این چیزی است که در نتیجه فرزندخواندگی روحانی شما از جانب خدا، روی می‌دهد. او رؤوفانه و از راه محبت شما را جُست و فرزند خویش ساخت، تنها بر اساس اعتمادتان به پسر جاودانه‌اش؛ عیسی مسیح. شما به سبب فرزندخواندگی تان در میراث کامل خودِ مسیح شریک خواهید بود.

در همان دم که نجات یافتید، فرزندش شدید: «و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی، به هر که به اسم او ایمان آورد» (یوحنا ۱: ۱۲). اکنون می‌توانید به شکلی صمیمی خدا را «آبا» خطاب کنید، واژه آرامی^۳ برای «بابا».

فرزندخواندگی شما به زبان ساده یعنی حیات خدا صمیمانه در شما ساکن است. او «بابای» شماست، به شکلی که هیچ والد انسانی نمی‌تواند باشد. والدین بشری می‌توانند کودکانی را به فرزندی بپذیرند و آنها را به اندازه فرزندان طبیعی شان دوست

^۳ مترجم: زبان منطقه بین‌النهرین. مبدأ آن حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است و از آن پس زبان رایج آن منطقه گردید.

بدارند، اما نمی‌توانند ذاتشان را به کودک فرزندخوانده بدهند. ولی این دقیقاً چیزی است که خدا برای شما انجام داده است. شریک «طبیعت الهی» شده‌اید (۲ پطرس ۱:۴)، نظر به اینکه روح خدا در شما ساکن است.

من و شما فرزندان خدا شدیم، نه به واسطه توانایی یا تلاش خودمان، بلکه چون او در حاکمیت مطلقش ما را برگزید «پیش از بنیاد عالم، تا در حضور او در محبت، مقدس و بی‌عیب باشیم؛ که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسرخوانده شویم، به وساطت عیسی مسیح» (افسیسیان ۱:۴-۵). او شما را در سیرت پسرش، فرزند خویش ساخته است، نه فقط غنا و برکات مسیح را به شما عطا می‌کند، بلکه، طبیعت او را نیز.

به همان اندازه که استعاره فرزندخواندگی زیبا و غنی است، ولی از بیان همه آنچه وقتی خدا نجاتتان داد بر شما واقع شد، قاصر است. همانند فرزندخواندگی والدین انسانی، خدا توازنی میان محبت بی‌قیدوشرط و تأدیب اصلاح‌کننده برقرار می‌کند. او هم خالق‌تان است و هم پدرتان. او شما را به گونه‌ای می‌شناسد که هیچ پدر زمینی تا به حال نتوانسته است بشناسد؛ و با محبت فوق بشری دوستتان دارد؛ در واقع پسر بی‌عیب خود را فرستاد تا برای گناهان شما جان دهد. او شما را از مرگ روحانی نجات

داد؛ و در نتیجه از نظر روحانی حیات تازه یافتید، عادل شمرده^۴ شدید؛ و اکنون در حال تقدیس شدن^۵ هستید و یک روز جلال خواهید یافت.

چرا خدا شما را نجات داد؟ پولس عنوان می‌کند «بر حسب خشنودی اراده خود، برای ستایش جلال فیض خود» بود (افسیان ۱: ۵-۶). فراتر از هر چیز دیگر، خدا اختیار کرد که شما را برای جلال خویش نجات دهد. همان‌طور که سفر روحانی‌تان ادامه می‌یابد، خودتان بازتاب بیشتر و بیشتر آن جلال را در زندگی‌تان خواهید دید. دوم قرن‌تین ۱۸:۳ می‌فرماید، «لیکن همه ما چون با چهره بی‌نقاب، جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم، چنان که از خداوند که روح است.» دعای من این است که این کتاب در طول آن مسیر پیوسته تبدیل‌کننده به شما کمک کند.

^۴ مترجم: عادل شمرده شدن (Justification) به این معنی است که حکم خدا بر گناهکاران، که مرگ است، به واسطه مرگ عیسی مسیح بر صلیب اجرا شد و خدا گناهان و تقصیرات گناهکارانی را که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، به حساب وی می‌گذارد و قدوسیت و پاکی مسیح را به حساب آن گناهکاران گذاشته، آنها را بی‌تقصیر و بدون جرم و تبرئه شده، اعلام می‌کند و در حضور خویش، بدون گناه و عاری از هر گونه عیب و نقص به حساب می‌آورد.

^۵ مترجم: تقدیس شدن (Sanctification)، عمل خدا در روند زندگی ایمانداران به مسیح است، که قدوسیت، پاکی، راستی و اطاعت را، از طریق روح القدس و کلامش، در آنها حاصل می‌کند، تا ایشان را به سیرت پسرش؛ عیسی مسیح، درآورد.

یگانه محبت

قبل از نجاتتان عمدتاً فقط یک نفر را دوست داشتید — خودتان. پولس در افسسیان ۲ درک خود را از این خودمحوری طبیعی نشان می‌دهد: «همه ما نیز در شهوات جسمانی خود، قبل از این زندگی می‌کردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران. لیکن خدا که در رحمانیت دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید» (آیه‌های ۳-۵).

شما مرده بودید! شاید از نظر فیزیکی زنده بوده‌اید، اما از نظر روحانی مرده بودید. اکنون حیاتی تازه در مسیح دارید. خدا شما را در قلمروی روحانی زنده ساخته و با ظرفیتی تازه برای محبت کردن تبدیلتان نموده است. یگانه محبت شما بالاتر از همه، برای خداست؛ که با نوع محبتی که دنیا آن را درک و تحسین می‌کند، کاملاً متفاوت است.

لوقا ۱۰ مباحثه‌ای میان عیسی و فقیه‌ی را روایت می‌کند که می‌خواهد بداند چه باید بکند تا وارث حیات جاویدان گردد.

وقتی عیسی از آن فقیه می پرسد که فکر می کند در تورات چه نوشته است، آن فقیه پاسخ می دهد، «خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما،» و که باید «همسایه خود را مثل نفس خود» محبت کنی. عیسی پاسخ داد، «نیکو جواب گفتی؛ چنین بکن که خواهی زیست» (آیه های ۲۵-۲۸؛ همچنین متی ۲۲: ۳۴-۴۰).

حکم محبت کردن خدا با تمام دل، جان و فکر انسان، بخشی از چیزی بود که یهودیان آن را شماع^۱ می نامند که شامل متنهای تثنیه ۶: ۴-۹؛ ۱۱: ۱۳-۲۱؛ و اعداد ۱۵: ۳۷-۴۱ بود. آنها آشناترین و بیشترین عبارتهای نقل قول شده کتاب مقدس در آیین یهود بود که گاهی اوقات مکتوب شده و در جعبه های چرمی روی بازو و در آستانه خانه جای می گرفت. حتی در روزگار عیسی یهودیان مذهبی دو مرتبه در روز شماع را از حفظ می خواندند.

آن فقیه به آسانی به پاسخ صحیح رسید. طریق حیات جاویدان، محبت کردن خدا با تمام دل، جان، قوت و فکر ماست. محبت *Agape* در زبان یونانی، هم معنی *ahab* در زبان عبری، محبت فکر، اراده، احساس و عاطفه است. این محبتی است که عیسی شرح می دهد، بالاترین نوع محبت.

^۱ مترجم: دعای معروف یهودی، به معنی «بشنو».

در اینجا دلالت بر آن است که برای اطاعت از بزرگترین حکم - و در نتیجه وارث حیات جاویدان شدن - مسیحیان باید خدا را کاملاً با همه وجودشان محبت کنند. برای انسان گناهکار هدفی غیرممکن است. آن فقیه می‌دانست که خدا را چنین محبت نکرده بود. رهبران مذهبی هم می‌دانستند که نمی‌توانستند؛ و من و شما هم نمی‌توانیم. پس حیات جاویدان ما تنها با فیض خدا به دست می‌آید.

نشانه نجات

اما برای محبت کردن خدا به آن کاملی که برای انسان ممکن باشد، باید خودتان را انکار کنید، روزانه صلیب خویش را بردارید و در پی عیسی بروید، هر کجا که او هدایت می‌کند؛ همان‌طور که در لوقا ۹:۲۳ دیدیم. چگونه می‌توانید خدا را محبت نمایید، وقتی شما سد راه هستید؟ نمی‌توانید. نجات درباره برآوردن خواسته‌های خود نیست؛ درباره خودانکاری است. درباره خودشیفتگی نیست؛ درباره خودبیزاری است. وقتی غرور بر زندگی گناهکار چیره می‌شود، بی‌شک جایی برای محبت کردن خدا نمی‌ماند، چه رسد به اینکه او را به طور کامل محبت کند.

منظور پولس همین بود وقتی گفت، «به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چون که از شریعت، دانستن گناه است» (رومیان ۳: ۲۰). برای گناهکاران نگویند چونی چون من و شما غیرممکن است آن چنان که باید، خدا را محبت کنیم.

قبلاً در زندگی اش پولس فکر می کرد همه آنچه در توانش بود انجام می داد تا محبتش برای خدا را ثابت کند. با معیارهای مذهبی که رستگاری را مبتنی بر انجام اعمال می داند، صلاحیتش کاملاً برجسته بود. او «روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت، فریسی؛ از جهت غیرت، جفا کننده بر کلیسا؛ از جهت عدالت شریعتی، بی عیب» بود (فیلیپیان ۳: ۵-۶). بر طبق حکمت مذهبی متداول روزگارش، پولس از آیینهای صحیح پیروی می کرد، عضو نژاد و قبیله ای مناسب بود؛ از سنتهای صحیح تبعیت می کرد، با شور و هیجانی بیش از حد واقعی، در مذهب برحق خدمت می کرد؛ و با غیرتی که به عدالت^۲ خودش متکی بود، از شریعت واقعی پیروی می نمود.

^۲ مترجم: مفهوم عدالت در کتاب مقدس، حاکی از این است که انسان در رابطه ای صحیح با خدا، و در راستی با وی قرار داشته باشد؛ و بدون جرم و تقصیر، گناه و خطا، و عاری از هر گونه عیب و نقص در حضورش باشد.

اما یک روز در حالی که برای جفا رساندن بیشتر به مسیحیان در حال سفر بود، پولس با عیسی مسیح ملاقات کرد (اعمال رسولان ۹). او مسیح را در همه شکوهش مشاهده کرد و پی برد که همه آنچه ارزشمند به حساب می‌آورد بی‌ارزش می‌بودند؛ و از آن کسی که فکر می‌کرد دوستش داشت، متنفر بود. «اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم،» او فریاد برآورد. «بلکه همه چیز را نیز زیان می‌دانم . . . و فضله شمردم تا مسیح را دریابم» (فیلیپیان ۳: ۷-۸). این اساس خودانکاری است. در ذهن پولس داراییهایش بدهی‌های وی شده بود - هیچ چیز؛ مگر زباله. چرا؟ چون نمی‌توانستند عدالت و نجاتی را حاصل کنند که قبلاً فکر می‌کرد می‌توانستند. بنابراین قادر نبودند او را به حیات جاویدان برسانند. او گفت، «زیرا می‌دانم که در من، یعنی در جسد من، هیچ نیکویی ساکن نیست» (رومان ۷: ۱۸). پس به سبب ثروت آسمانی شناخت عمیق و صمیمانه مسیح، از تمامی گنج مذهبی زمینی‌اش دست کشید.

نمونه پولس به ما نشان می‌دهد که نشانه تشخیص ایمان نجاتبخش به خدا، محبت کردن خداست. ایمان به عیسی مسیح که با محبت داشتن به او متمایز نباشد، ایمان نجاتبخش نیست. خلقت تازه که در نجات روی می‌دهد، اراده‌ای جدید، اشتیاق و نگرشی عمیق در شما به وجود می‌آورد؛ محبتی *agape* برای خدا

که درست از درون وجود شما می‌تابد. آن محبت به معنی اشتیاقی برای خشنودی و حرمت نهادن به او بالاتر از همه چیزهای دیگر است.

یوحنا ی رسول نیز محبت برای خدا را نشانه واقعی ایماندار قرار داد. او از عیسی نقل قول کرد که فرمود، «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت؛ و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت؛ و آن که مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی‌کند؛ و کلامی که می‌شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاد» (یوحنا ۱۴: ۲۳-۲۴). در اولین رساله‌اش یوحنا نوشت، «لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است؛ و از این می‌دانیم که در وی هستیم» (۱ یوحنا ۲: ۵؛ همچنین ۳: ۱۷؛ ۴: ۱۲-۱۳ را مشاهده کنید). می‌بینید که چطور این آیه‌ها محبت برای خدا را به نگره داشتن کلامش ربط می‌دهند.

این توانایی محبت کردن از کجا می‌آید؟ یوحنا شرح داد، «و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد؛ زیرا خدا محبت است» (۱ یوحنا ۴: ۸). منبع محبت ما، خود همان مقصود است، آن‌کس که اساس محبت است، حال چه این محبت در تسلی نمایان شود، چه در غضب و داوری.

یگانه محبت

عیسی به ما توانایی بخشید تا محبتش را بپذیریم، زیرا برای گناه ما، گناه نفرت ما از خدا، جان داد. اکنون او قادرمان می‌سازد که خدا را محبت کنیم، چون از طریق اوست که «محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است» (رومیان ۵:۵). اول یوحنا ۴:۱۹ این حقیقت شگفت‌انگیز را تأیید می‌کند: «ما او را محبت می‌نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود».

منبع شادی

در نتیجه نجاتتان، محبت برای خداوند عیسی مسیح اولویت پیش‌برنده زندگی شما شده است. پطرس در صحبت از مسیح، این اولویت را خلاصه کرده و گفت، «که او را اگرچه ندیده‌اید، محبت می‌نمایید و الان اگرچه او را نمی‌بینید، لکن بر او ایمان آورده وجد می‌نمایید، با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است» (۱ پطرس ۸:۱).

محبت کردن به کسی که او را خوب می‌شناسید، طبیعی است. اما پطرس به مسیحیانی می‌نوشت که مانند ما هرگز عیسی را رودررو ملاقات نکرده بودند. هرگز او را لمس نکرده، با او قدم زده، غذایی با او سهیم نشده بودند؛ صدایش را نشنیده بودند، دستانش را حس نکرده، یا به چشمانش خیره نشده بودند. با این

حال او را دوست داشته و به او اعتماد کردند؛ که در نتیجه آن شادی وصف‌ناپذیری به بار آورد. دوست داشتن مسیح برای شمای مسیحی اشتیاق عظیم زندگی‌تان می‌شود، هرچند هرگز نمی‌توانید او را در این سوی آسمان ملاقات کنید.

پطرس این اصل را با تجربه شخصی درک کرد. به استثنای یهودای اسخریوطی که به عیسی خیانت کرد، پطرس در انکار مسیح در سه زمان، از هر شاگرد دیگری کمترین میزان اعتماد را نشان داد (متی ۲۶:۶۹-۷۵)؛ و عیسی مکرراً از صحت محبت او سوال کرد، یک بار صریحاً از او پرسید، «ای کم‌ایمان، چرا شک آوردی؟» (متی ۱۴:۳۱).

مطمئنم همان‌طور که پطرس به خوانندگان التماس کرد که مسیح را که هرگز ندیده بودند محبت کرده و اعتماد نمایند، کوتاهی‌اش را از انجام همان امر، پس از سه سال سپری کردن وقت در حضور وی، به یاد می‌آورد! پطرس قصور کرد؛ اما خداوند رئوفانه او را بخشید و به خدمت بازگرداند. پطرس یاد گرفت که مسیح را عمیقاً دوست بدارد و اعتماد کند. به همان شکل، روح خدا صبورانه به ما تعلیم می‌دهد که خداوند را محبت و به او اعتماد کنیم.

پولس در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۳ بیان می‌کند که محبت «همه را باور می‌نماید.» می‌بینیم که محبت و اعتماد چطور به شکل ناگسستنی

یگانه محبت

به چرخهٔ رشد مسیحی وصل است: خدا ایمان به شما عطا می‌کند؛ و شما با ایمان تعلیمات کتاب مقدسی دربارهٔ عیسی مسیح را درک می‌کنید. همچنان که درکتان از او افزایش می‌یابد، محبت و اعتمادتان عمیقتر و قویتر رشد می‌کنند. بیش از پیش مشتاق می‌شوید با خدمت کردن به او با دل و جان، صحبت کردن و خواندن دربارهٔ او و مشارکت با وی، او را جلال دهید؛ بدین ترتیب او را بهتر می‌شناسید و بیش از پیش مانندش می‌شوید.

رابرت لیتن؛ اسقف اعظم وابسته به کلیسای انگلستان در قرن هفدهم نوشت:

ایمان بیاورید؛ و دوست خواهید داشت؛ بیشتر ایمان بیاورید؛ و بیشتر دوست خواهید داشت؛ برای باورهای قوی و عمیق امور پر جلالی که از مسیح سخن می‌گویند، زحمت بکشید و این محبت را حاصل خواهد کرد. مسلماً اگر انسانها در واقع ارزش او را باور می‌کردند، طبیعتاً او را دوست می‌داشتند. زیرا مخلوق منطقی نمی‌تواند خواستار چیزی باشد، مگر اینکه قاطعانه باور کند که آنچه به آن ایمان دارد، ارزشمندترین امر خواستنی است. آه! این ناباوری فتنه‌انگیز است که قلب را نسبت به خدا سرد و مرده می‌سازد. پس بجوید تا به کمال مسیح در خودش و محبتش به ما و مهر ما به او، ایمان بیاورید؛ و این ایمان چنان آتشی در قلب خواهد افروخت که به صورت قربانی محبت ما

به خانواده خوش آمدید

به او به حضور خدا صعود خواهد نمود. (تفسیر اول پطرس

[Grand Rapids: Kregel تجدید چاپ 1972], 55)

سخنان لیتن دوباره تأیید می‌کند که محبت و اعتماد، اصل رابطه ما با مسیح‌اند و شادی می‌آورند. پطرس به «خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است» اشاره نمود (۱ پطرس ۸:۱). لغت یونانی برای عبارت «نمی‌توان بیان کرد» دربرگیرنده ادراک یک سرّ الهی است، سرّی که بیش از حد قدرت سخنگویی و اندیشه است. حتی در سطح انسانی، بیان شادی محبت کردن به دیگران دشوار است — به هزاران ترانه عاشقانه بی‌شمار نگاه کنید که این تلاش را کرده‌اند. اما شادی وصف‌ناپذیری ورای آن سطح وجود دارد که از محبت کردن مسیح می‌آید. شادایی آسمانی است، پر از جلال؛ زیرا محبت ما محبتی آسمانی است.

قلب مسیحیت

عجیب نیست که پولس محبتش برای مسیح را این‌چنین عمیق ابراز کرد:

همه‌چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که به خاطر او همه‌چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم؛ و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که از شریعت است، بلکه با آن که به وسیله ایمان مسیح

یگانه محبت

می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است؛ و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم. مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم. (فیلیپیان ۳: ۸-۱۱)

قلب و جان زندگی مسیحی، محبت ما برای مسیح است. نجات ما با او آغاز می‌شود، تقدیس شدنمان با او پیشرفت می‌کند؛ و جلال یافتنمان با او پایان می‌یابد. او دلیل بودن ماست؛ و از این رو برای ما گرانباتر از هر کس یا هر چیز است.

پولس خوب می‌دانست که قلب زندگی مسیحی، بر شناختی صمیمی از مسیح بنا می‌شود وقتی گفت، «همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم» (فیلیپیان ۳: ۸)، این، هم اشتیاق و هم هدفش بود (آیه ۱۴).

اساس نجات، تعویض چیزی بی‌ارزش برای چیزی ارزشمند است. این چیزی است که برای آنانی که خدا برمی‌گزیند تا به ملکوتش بیاورد، روی می‌دهد. فردی که به سوی خدا می‌آید، مشتاق است هرچه او حکم می‌کند رها کرده و برایش مهم نیست بهای آن چقدر گزاف باشد. وقتی با گناهِش در نور جلال مسیح روبه‌رو شد - هنگامی که خدا کوری چشمانش را برمی‌دارد - گناهکار نادم ناگهان درک می‌کند که نگه داشتن هر

به خانواده خوش آمدید

چیزی که عزیز می‌داشت، اگر به معنی از دست دادن مسیح است، ارزش ندارد.

در مرحله‌ای از زندگی‌تان پی بردید که عیسی مسیح بسیار ارزشمندتر از هر چیزی بود که داشتید. همه داراییها، شهرت و خواسته‌ها در قیاس با مسیح، بی‌ارزش شدند. پس همه آنها را زباله شمردید و به سوی او چون منجی و خداوندتان بازگشتید. او مقصود نهایی تمایلاتان گشت. اشتیاق تازه شما شناخت او، حرمت نهادن به او، خدمت کردن او، اطاعت از او و مانند او بودن است. اینها ثمرات رابطه جدید شما با عیسی مسیح؛ خداوند عالم است که به عدالت، قدرت، مشارکت و جلال می‌انجامد.

آن که به شما حکم می‌شود او را محبت نمایید، لایق آن محبت است. خدا حیاتی تازه متمرکز بر مسیح به شما عطا کرده است که هر چیز دیگر را تغییر می‌دهد.